**اُصول آل الرسول (قواعد اصول فقه در احادیث کتاب «فروع الکافی)»**

**استادی، رضا**

اینکه فقه شیعه می‏تواند در همه زمان‏ها و در همه مسائل فقهی پاسخ‏گو باشد، به خاطر آن است که آیات قرآن مجید و روایات رسول خدا و اهل بیت(ع) شامل اصول کلی و قواعدی است که فقیه می‏تواند از یک یک آن قواعد و اصول کلی، حکم مسائل متعدد، فراوان و احیاناً بی‏شمار را استخراج کند.

از امام صادق(ع) روایت شده:

إنّما علینا أن نلقی إلیکم الاُصول و علیکم أن تفرّعوا.1

و از امام رضا(ع) نقل شده:

علینا إلقاء الأصول إلیکم و علیکم التفریع ـ یا التفرّع ـ.2

و نیز، برخلاف آنچه اخباری‏ها می‏پندارند، قواعد اصول فقه را هم می‏توان از آیات و روایات استفاده کرد.

عمّار از امام رضا(ع) روایت می‏کند:

قال: إذا شککت فابن علی الیقین. قلت: هذا أصل؟ قال: نعم.3

برخی از فقها و محدّثان در صدد برآمده‏اند تا قواعد اصول فقه را از کتاب‏های حدیثی استخراج و در یک جا گردآوری کنند و تا آنجا که نگارنده آگاهی دارد، اولین کسی که به این کار اقدام نموده، علامه مجلسی(ره) است.

در جلد اوّل بحارالأنوار4، کتاب عقل و علم، بابی با عنوان «ما یمکن أن یستنبط من ال‏آیات و الاخبار من متفرقات اصول الفقه» وجود دارد و در آن، حدود هشتاد آیه و شصت روایت نقل شده است.5

علاّ مه مجلسی نوشته است که بسیاری از احادیث این باب در کتاب عدل خواهد آمد و نیز بسیاری از روایاتی را که مناسب این باب است، در جاهای دیگر بحارالأنوار نقل کرده‏ایم. آن‏گاه وعده داده است که همه این روایات را با آنچه در شرح و توضیح آنها میسّر شود، در جلد آخر (ج 25) بیاورد، که موفق به انجام این وعده نشده است.

پس از علامه مجلسی(ره) صاحب کتاب وسائل الشیعة، کتاب گرانقدر الفصول المهمّة فی أصول الأئمة را تألیف کرده است.6 این کتاب شامل مقدمه و چند بخش است.

بخش اوّل. الکلیات المتعلّقة بأصول الدین و ما یناسبها؛ این بخش دارای یکصد و بیست باب و شامل 633 حدیث است.

بخش دوم. الکلیات المتعلّقة بأصول الفقه و ما یناسبها؛ این بخش دارای 86 باب و شامل 1106 روایت است.

بخش سوم. الکلیّات المتعلّقة بفروع الفقه؛ این بخش، از طهارت تا دیات را شامل شده و حاوی 2472 حدیث است.

بخش چهارم. الکلیات المتعلّقة بالطّب و ما یناسبها؛ این بخش دارای 41 باب و شامل 2905 روایت است.

بخش پنجم. نوادر الکلیات؛ این بخش نیز شامل 138 باب و 3194 حدیث است.7

همان‏طور که ملاحظه می‏کنید، بخش دوم این کتاب، مانند آنچه علامه مجلسی در بحارالأنوار آورده، مربوط به اصول فقه است؛ اما با تفاوت چشمگیر در عدد روایات (بحارالأنوار شصت روایت و الفصول المهمة هزاروصد روایت). البته علامه مجلسی تذکر داده بود که همه روایات را نقل نکرده است.

لازم به یادآوری است که مرحوم شیخ حرّ عاملی در آغاز کتاب الفصول المهمة، باب اوّل را با این عنوان شروع کرده است: «نبذة من الکلیات القرآنیة الّتی تتعلق بالأصول والفروع و غیرها» و در آن از حدود دویست آیه یاد کرده است.

مرحوم استرآبادی در کتاب الفوائد المدنیة، به طور اجمال، به این موضوع اشاره داشته و مرحوم فیض کاشانی، به پیروی از ایشان، در کتاب الأصول الأصیلة نیز به این مطلب پرداخته و تعداد کمی از روایات را یاد کرده است.8 امّا این دو کتاب، مانند کتاب الفصول المهمة یا الأصول الأصلیة سید عبداللّه شبّر نیست و اینکه برخی از موءلفان،9 کتاب فیض را هم ردیف کتاب شیخ حرّ عاملی دانسته‏اند، اشتباه است.

پس از صاحب وسائل الشیعة، مرحوم سید عبداللّه شبّر (م 1242ق) کتابی مستقل در این موضوع تألیف و آن را الأصول الأصلیة والقواعد الشرعیة نامیده است. این کتاب دارای حدود صد باب است و در هر باب، اگر آیه‏ای بوده، یاد شده است. در مجموع، حدود هزار و پانصد روایت دارد که در 340 صفحه وزیری چاپ شده است.10

علاوه بر کتاب‏هایی که یاد شد، تقریباً صد و پنجاه سال است که از کتاب بسیار ارزنده‏ای به نام اصول آل الرسول یاد می‏شود که شامل نزدیک به پنج هزار روایت است. متأسفانه نسخه‏ای از آن تاکنون یافت نشده و فقط نمونه‏هایی از آن در دست است. در این مقاله به توضیحاتی در این‏باره می‏پردازیم.

میرزا محمدهاشم خوانساری اصفهانی چهارسوقی (1235 ـ 1318ق)

شرح حال این بزرگوار در کتاب‏های متعددی آمده که بهترین آنها مکارم ال‏آثار معلم حبیب‏آبادی است:

مرحوم حاج شیخ مهدی مسجدشاهی در کتاب الأنهار می‏نویسد:

میرزا محمدهاشم چهارسوقی اصفهانی، چهارسوق یکی از محلاّ ت اصفهان است. وی از بزرگان علمای اصفهان به شمار می‏رفت؛ متتبعی بی‏نظیر و فاضلی نحریر بود؛ در فقه، بحری متلاطم می‏نمود؛ در رجال و حدیث ید بیضاء می‏نمود؛ در علوم غربیه ماهر بود. چند مصنف از حضرتش، در یک مجلّد، مطبوع گردیده، مسمی به مبانی الاصول شده. گاهی شعر هم می‏فرمود. منظومه‏ای در علم اصول گفته. مصنفی موسوم به اصول آل الرسول در استفاده ادله اصول از احادیث آل رسول(ص) دارد. این مصنف در شرف و رتبتْ حکم اکسیر دارد.

عمر شریفش از هشتاد بگذشت و در سفری که به عزم تشرف به مکه معظمه تا نجف اشرف برفت، وفات نمود و در وادی السلام مدفون گشت. رحلتش در سنه 1318 اتفاق افتاد. رحمه اللّه و ایّانا برحمته الواسعة، آمین.11و12

اساتید و مشایخ اجازه او

1. سید صدرالدین عاملی، پدر همسرش؛

2. میر سید حسن مدرس (ده یا پانزده سال نزد وی فقه و اصول می‏خوانده است)؛

3. پدرش، حاج میرزا زین‏العابدین خوانساری؛

4. حاج شیخ مرتضی انصاری؛

5. حاج شیخ مهدی نجفی، نوه شیخ جعفر کاشف الغطاء؛

6. حاج سید اسداللّه شفتی؛

7. شیخ نوح بن شیخ قاسم، شاگرد صاحب جواهر؛

8. و با صاحب جواهر مکاتبه داشته است.

شاگردان و کسانی که از وی اجازه روایت گرفته‏اند:

1. سید محمدکاظم طباطبائی یزدی، صاحب عروة الوثقی؛

2. شریعت اصفهانی، صاحب رساله لاضرر؛

3. حاج‏آقا رضا همدانی، صاحب مصباح الفقیه؛

4. شیخ هادی طهرانی، صاحب محجة العلماء؛

5. حاج میرزا حسین نوری، صاحب مستدرک الوسائل؛

6. شیخ محمدباقر اصطهباناتی؛

7. سید حسن صدر، صاحب تأسیس الشیعة؛

8. آقا سید ابوتراب خوانساری، صاحب شرح نجاة العباد؛

9. حاج میرزا ابوالهدی کلباسی، صاحب سماء المقال؛

10. فرزندش، میرزا جمال الدین محمد؛

11. پسر برادرش، سید ابراهیم(م 1331ق)؛

12. سید ابوالقاسم ریاضی خوانساری؛

13. سید احمد، فرزند صاحب روضات (م 1341ق)؛

14. سید احمد صفائی خوانساری، صاحب کشف الاستار؛

15. میرزا جعفر روضاتی، نوه صاحب روضات(م 1330ق)؛

16. سید جلال‏الدین روضاتی، نوه صاحب روضات(م 1360ق)؛

17. سید میرزا حسن روضاتی(م 1377ق)؛

18. سید محمدحسن موسوی، برادر آیة‏اللّه آقا سید احمد خوانساری؛

19. آقا میرزا عطاءاللّه روضاتی، فرزند صاحب روضات؛

20. آقا میرزا محمود ابن الرضا(م 1356ق)؛

21. سید محمود ریاضی خوانساری، برادر سید ابوتراب خوانساری؛

22. میرزا مسیح روضاتی (م 1325ق)؛

23. میرزا مهدی روضاتی، فرزند صاحب روضات؛

24. سید ابوالقاسم دهکردی؛

25. آقا میرزا محمد همدانی بن حاج عبدالوهاب (میرزا محمدهاشم در سال 1281ق، در نجف اشرف اجازه‏ای مفصل برای او نگاشته است)؛

و ده‏ها نفر دیگر که در کتاب مکارم ال‏آثار مرحوم معلم و کتاب ضیاء الأبصار حضرت آقای ابن الرضا و کتاب زندگانی حضرت آیة‏اللّه چهارسوقی آیة‏اللّه حاج سید محمدعلی روضاتی ـ دامت افاداته ـ و مقدمه کتاب میزان الأنساب مرحوم آیة‏اللّه میر سیداحمد روضاتی یاد شده است.

تألیفات چاپ شده او

1. مبانی الأصول، 45 صفحه وزیری؛ نام چهل کتاب از کتاب‏های اصول فقه در خطبه آن یاد شده و نیز نام هشتاد بحث از مباحث اصول فقه، به طور براعت استهلال، در مقدمه آن آمده است.

2. رساله در استصحاب، 210 صفحه وزیری، تاریخ تألیف 1317ق؛ مختصر رساله دیگر او در استصحاب است.

3. منظومه در اصول فقه، 42 صفحه وزیری، تاریخ نظم 1317ق؛

4. رساله در عدم حجیّت فقه الرضا، 33 وزیری؛ همان رساله است که حاجی نوری آن را نقد کرده است.

5. رساله در حال أبی بصیر، 25 صفحه وزیری، تاریخ تألیف 1316ق؛

6. رسالة فی حلّ العسیر فی أحکام العصیر، 77 صفحه وزیری؛ این رساله را در جوانی (بیست و شش سالگی) نوشته و مرحوم سید ابراهیم قزوینی صاحب ضوابط الأصول و سید حسن مدرس بر آن تقریظ نوشته‏اند.

7. المقالات اللطیفة فی المطالب المنیفة، 310 صفحه وزیری؛ شامل سیزده مقاله که دو مقاله آن در موضوع قواعد رجالی و اجازات موءلف و بقیه درباره نه مسأله اصول فقه و فقه است.

این هفت کتاب، به ضمیمه قصیده بی الفِ جدّ موءلف، مرحوم میر سید ابوالقاسم اصفهانی گلپایگانی در سال 1318ق، به نام مبانی الأصول ـ که نام اولین رساله آن است ـ چاپ شده است.

رساله چهارم، به تازگی، در مجموعه میراث حدیث شیعه از منشورات مرکز تحقیقات دارالحدیث قم تجدید چاپ شده است.

8. رساله در نماز؛

9. رساله در روزه؛

10. رساله در حج؛

11. رساله در صیغ عقود؛

12. رساله در تجوید؛

این پنج رساله به قطع جیبی چاپ شده است.

13. احکام الایمان؛ رساله عملیه‏ای است که در سال 1316ق، چاپ شده و شامل فوایدی سودمند برای اهل علم است. این شش کتاب فارسی است.

14. میزان الأنساب؛ رساله‏ای کوچک در احوال امامزاده‏های معتبر اصفهان است که در سال 1372ق، با مقدمه و موءخره‏ای سودمند و مفصل به قلم مرحوم میر سید احمد روضاتی در قم چاپ شده است.

تألیفات چاپ نشده او

15. سوءال و جواب فقهی از طهارت تا دیات؛ مانند جامع الشتات میرزای قمی و به حجم آن.

16. شرح منظومه درّه سید بحرالعلوم؛ نام آن غرّة است.

17. حاشیه ریاض المسائل سیدعلی طباطبایی؛

18. حاشیه بر شرح لمعه؛

19. حاشیه بر قوانین میرزای قمی؛

20. حاشیه بر معالم الأصول؛ کتاب بزرگی است.

21. حاشیه بر اسفار ملا صدرا؛ نامش تنبیه الحکماء الأبرار بر آنچه هست در اسفار است.

22. رساله کبیره استصحاب؛ رساله استصحابِ چاپ شده تلخیص آن است.

23. اجازه کبیره؛ که برای یکی از علما نوشته و شرح حال مشایخ خود را در ضمن آن نگاشته است؛ مانند لوءلوءة البحرین صاحب حدائق است.

24. فوائد در رجال؛ شاید بخشی از المقالات اللطیفة باشد که پیش‏تر یاد کردیم.

25. جواهر العلم؛ از این کتاب در اجازه خود به مرحوم شیخ محمدباقر اصطهباناتی یاد کرده است.

26. دیوان شعر؛ قبلاً گفتیم که ایشان گاهی شعر هم می‏سروده است.

27. رساله در حرمت ذبایح اهل کتاب؛ این رساله اولین اثر فقهی اوست که در اوایل بلوغ به امر استادش سید صدرالدین عاملی نوشته است و استاد با نوشتن تقریظی بر آن، اجتهاد او را تصدیق کرده است.

28. رساله در تقدیم حمد بر تسبیح در تسبیح فاطمه زهرا(ع)؛

29. رساله در کیفیت استخاره؛

30. رساله درباره اینکه افضلْ خواندن نمازها در اول وقت آن است، مگر در شصت مورد؛ نام سه رساله اخیر را در کتاب أحکام الایمان خود یاد کرده است.

31. رساله در احوال ابن بزیع؛

32. رساله‏ای ناتمام در احوال حضرت عبدالعظیم و شرح احادیث او؛ نسخه آن را مرحوم سید احمد روضاتی نزد مرحوم آقامیرزا محمدابراهیم چهارسوقی دیده است.

33. اربعین (چهل حدیث)؛

34. رساله در احوال دو نفر از معمّرین (معمر مغربی و معمر مشرقی)13؛

این سی و چهار اثر را از مبانی الأصول موءلف و مقدمه میزان الأنساب، نوشته میر سید احمد روضاتی و زندگانی آیة‏اللّه چهارسوقی، نوشته آقا سید محمدعلی روضاتی و مکارم الأثار معلم حبیب‏آبادی(ره) نقل کردیم.14

35. الفلاحة؛

36. مجالس و منابر ماه رمضان؛

37. شرح مشیخه فقیه؛

38. الدعوات الموظفات؛

39. دیوان شعر؛

40. الاجازات؛

نام کتاب‏های اخیر از کتاب ضیاء الأبصار آیة اللّه ابن الرضا نقل شده است. نویسنده، کتاب‏های یاد شده را نیز از تألیفات سید محمدهاشم مذکور دانسته است.

41. اصول آل الرسول.

مهم‏ترین اثر این فقیه ارجمند ـ که ظاهراً حدود پنجاه سال در دست تألیف، تنظیم و تکمیل بوده و متأسفانه نسخه‏ای از آن سراغ نداریم ـ همین کتاب اصول آل الرسول است.

مناسب است برخی از عبارات را درباره این کتاب نقل کنیم.

علامه تهرانی در نقباء البشر می‏نویسد:

له تصانیف، فمنها اصول آل الرسول الذی لم یکن مثله.

و نیز در الذریعة می‏فرماید:

اصول آل الرسول(ص) در استخراج ابواب اصول فقه از روایات اهل بیت(ع)، تألیف شیخ مشایخ ما سید میرزا هاشم بن سید میرزا زین‏العابدین موسوی خوانساری(م 1318ق). در این کتاب، احادیث وارده از اهل بیت(ع) را که شامل قواعد اصول فقه بوده، گردآوری کرده و به ترتیب مباحث اصول فقه مرتب ساخته است. در اجازه‏ای که برای شیخ ما مرحوم شیخ الشریعة اصفهانی نگاشته می‏نویسد:

در این کتاب بیش از چهار هزار روایت مربوط به اصول فقه را گردآوری کرده و وجه دلالت هر کدام را بر مقصود بیان کرده‏ام.15

موءلف در کتاب مبانی الاصول خود می‏نویسد:

جمعت قریباً من خمسة آلاف حدیث من الأحادیث التی یتفرع علیها الفروع... و سمیّتها بـأصول آل الرسول... .

مرحوم میر سید احمد روضاتی در مقدمه کتاب میزان الأنساب می‏نویسد:

این کتاب را به نظر استاد خود شیخ انصاری رسانیده16 و شیخ آن را ستوده و بر اتمام آن تحریص کرده و گفته است: من به این کتاب نیاز دارم.17

و نیز ایشان در مقدمه کتاب مناهج المعارف می‏نویسد:

در طول حیاتش کتب احادیث شیعه را مورد دقت و بررسی قرار داد و مطالب علم اصول را در حاشیه هر صفحه یادداشت می‏فرمود و می‏نوشت: «فیه دلالة علی حجیّة القاعدة الفلانیة»، تا در فرصت متناسب، همه آن احادیث را به ترتیب کتب اصول فقه مرتب سازد. نگارنده، تعداد هشت جلد از کتب احادیثی که در حواشی آن دلالات مطالب آنها را به خط شریفش یادداشت فرموده، دیده‏ام.18

در سفر اخیر به عتبات ـ که در همین سفر هم در نجف از دنیا رحلت کرد ـ چندین صندوق از کتب نفیس کتابخانه خود را ـ که برای این کار مفید بود ـ از اصفهان به عتبات برد تا کار این کتاب را به اتمام رساند. 19

همان‏طور که ملاحظه می‏کنید، این کتاب از زمان شیخ انصاری تا پایان عمر موءلف (یعنی حدود چهل سال) ظاهراً در دست تألیف و تنظیم و تکمیل بوده و ظاهر عبارت کتاب مبانی الأصول ـ که در سال 1317ق، یعنی یک سال پیش از وفات موءلف تألیف شده ـ این است که کار تألیف آن به اتمام رسیده و شامل حدود پنج‏هزار روایت بوده است. اگر کتاب‏های مربوط به این کار را به عتبات برده، شاید برای این بوده است که اگر هنگام چاپ آن نیازی به مراجعه پیدا کرد، مصادر در اختیارش باشد.

و بالاخره مرحوم میر سید احمد روضاتی می‏نویسد:

مرحوم آقا میرزا محمد هاشم در سال آخر عمر، جلد اول اصول آل الرسول را ـکه مشتمل بر مطالبی ارزنده و به منزله مدخلی برای علم اصول فقه است ـ در 72 صفحه با خطی زیبا در اصفهان به چاپ سنگی رسانیده که نگارنده در سفر اول خود به عتبات در کاظمین در کتابخانه صاحب کتاب احسن الودیعة20 دیده و مطالعه کرده‏ام و یکی از صفحات مکرر آن را هم به من لطف فرموده است.21

در هر صورت، چه بگوییم کتاب تکمیل شده و بخشی از آن به چاپ رسیده، و چه بگوییم تکمیل شده بود، اما هیچ مقدار از آن چاپ نشده، و چه بگوییم هنوز به طور کامل آماده چاپ نبوده، و چه بگوییم حتی یادداشت‏های کنار کتاب‏های حدیثی ایشان جمع‏آوری نشده بوده، این مطلب قطعی است که اثری از این کتاب بسیار ارجمند در دست نیست و نسخه‏های کتاب‏های حدیثی کتابخانه ایشان ـ که موادّ این تألیف در آنها بوده ـ نیز متفرق شده و تقریباً از بین رفته است.

نمونه‏ای از این تألیف گرانقدر

دو نسخه خطی از کتاب شریف الکافی کلینی، شامل فروع الکافی، که از مصادر این تألیف بوده و یادداشت‏های مرحوم میر سیدمحمد هاشم خوانساری به خط وی در آنها موجود است، یکی در کتابخانه علامه آقا سید محمدعلی روضاتی در اصفهان و دیگری در کتابخانه یکی از علمای قم نگهداری می‏شود.

این‏جانب بیست و پنج سال قبل با امانت گرفتن این دو نسخه، آن یادداشت‏ها را به نسخه فروع الکافی خود (ج 3، 4، 5، 6 و 7) منتقل نمودم و در این ایام، مناسب دیدم که آنها به عنوان نمونه‏هایی از این اثر گرانقدر منتشر شود؛ به این امید که با توجه به اینکه استفاده از مصادر در زمان ما بسیار آسان شده، برخی از فضلا و محققان با سرمشق قرار دادن این نمونه‏ها، اثری مانند کتاب اصول آل الرسول مرحوم خوانساری بیافرینند.

1. الکافی، ج 3، ص 4، حدیث دوم: فیه قاعدة نفی الحرج.

2. ج 3، ص 10، حدیث ششم: فیه حکم المشتبة المحصور.

3. ج 3، 10، حدیث دوم: فیه حکم التأسّی.

4. ج 3، ص 14، حدیث هفتم: فیه قاعدة نفی الحرج.

5. ج 3، ص 22، حدیث پنجم: فیه جواز التأسی.

6. ج 3، ص 22، حدیث اول: فیه ان الأمر للوجوب.

7. ج 3، ص 30، حدیث چهارم: فیه ان ظاهر الکتاب علی طریقة أهل اللسان حجّة.

8. ج 3، ص 32، حدیث دوم: فیه ان حکم المعصوم المختصّ به فی الظاهر لا یتعدّی إلی غیره.

9. ج 3، ص 33، حدیث چهارم: فیه ان ظاهر الکتاب حجّة و ان الاجتهاد منوط بالکتاب و ان النکرة فی سیاق النفی یفید العموم و ان قاعدة الحرج ثابتة.

10. ج 3، ص 69، حدیث اول: فیه حجیّة ظاهر الکتاب.

11. ج 3، ص 74، حدیث شانزدهم: فیه الدلالة علی حجیة الاستصحاب فی الشک فی الحادث، ان لم یکن أحد الحادثین محل الحاجة والابتلاء.

12. ج 3، ص 88، حدیث اول: فیه ان أصل الجمع اثنان.

13. ج 3، ص 104، حدیث دوم: فیه بطلان القیاس.

14. ج 3، ص 105، حدیث چهارم: فیه حجیّة ما فی الشرع السابق ما لم ینسخ.

15. ج 3، ص 159، حدیث سیزدهم: فیه جواز البناء علی ما فی الشرع السابق ما لم ینسخ.

16. ج 3، ص 200، حدیث سوم: فیه التأسّی.

17. ج 3، ص 215، حدیث دوم: فیه التأسی و ان الفعل لا یحمل علی العموم کاللفظ.

18. ج 3، ص 217، حدیث چهارم: فیه استحباب الوصیة بشی‏ء لأیام التعزیة.

19. ج 3، ص 238، حدیث یازدهم: فیه کفایة الیقین فی الأصول و ان لم یکن عن دلیل، و فیه أیضاً عدم کفایة التقلید المحض.

20. ج 3، ص 271، حدیث اوّل: فیه جواز العمل بظاهر الکتاب لقوله: و بیّنهنّ.

21. ج 3، ص 273، حدیث هفتم: فیه جواز اطلاق الشارع علی النبّی و یناسب الحقیقة الشرعیة.

22. ج 3، ص 273، حدیث اوّل: کسابقه.

23. ج 3، ص 275، حدیث اوّل: فیه حجیّة خبر الواحد.

24. ج 3، ص 279، حدیث ششم: فیه جواز العمل بخبر الواحد.

25. ج 3، ص 294، حدیث نهم: فیه عموم التأسّی.

26. ج 3، ص 294، حدیث دهم: فیه جواز البناء علی ما فی الشرع السابق ما لم ینسخ.

27. ج 3، ص 300، حدیث ششم: فیه ان الامر بشی‏ء فی کیفیة العبادة یقتضی الاشتراط فیها، و انّ النهی عن ترک الواجب یستلزم الفساد.

28. ج 3، ص 311، حدیث هشتم: فیه جواز التقلید أو العمل بخبر الواحد.

29. ج 3، ص 314، حدیث چهاردهم: فیه ان المطلق لا یدلّ علی العموم إذا ورد مورد حکم ال‏آخر.

30. ج 3، ص 332، حدیث چهاردهم: فیه تقریر العمل بظاهر العموم.

31. ج 3، ص 352، حدیث سوم: فیه حجیّة الاستصحاب.

32. ج 3، ص 357، حدیث ششم: فیه التأسّی.

33. ج 3، ص 412، حدیث اوّل: فیه قاعدة نفی التکلیف بالمحال و فتح باب الیسر.

34. ج 3، ص 413، حدیث هفتم: مثل سابقه.

35. ج 3، ص 423، اوّل صفحه: فیه الدلالة علی الأخذ بظاهر الکتاب.

36. ج 3، ص 423، سطر 15: کسابقه.

37. ج 3، ص 442، حدیث پنجم: فیه ان الامام قعد فی السفینة. (کذا)

38. ج 3، ص 458، حدیث دوم: فیه حجیّة التأسی و التقریر.

39. ج 3، ص 461، حدیث یازدهم: فیه التأسی.

40. ج 3، ص 463، حدیث دوم: فیه التأسی.

41. ج 3، ص 482، حدیث اوّل: فیه ان الروءیا لیست بحجة فی الأحکام.

42. ج 3، ص 499، حدیث نهم: فیه حجیّة ظاهر الکتاب.

43. ج 3، ص 500، حدیث سیزدهم: فیه اشارة إلی الحکم الباطنی علی طریقة أهل التصوف.

44. ج 3، ص 509، حدیث اوّل: فیه کون النبی شارعاً للحکم.

45. ج 3، ص 510، حدیث سوم: فیه دلالة واضحة علی حجیة العموم فی الموصل. و لعلّ فیه حجیّة مفهوم العدد أو الحصر.

46. ج 3، ص 526، قسمت پایان حدیث چهارم: فیه البناء علی القیاس.

47. ج 3، ص 554، حدیث نهم: فیه العمل بالخبر الواحد.

48. ج 4، ص 9 حدیث سوم: فیه البناء علی ما فی الشرع السابق ما لم ینسخ.

49. ج 4، ص 19، حدیث سوم: فیه العمل بظاهر الکتاب.

50. ج 4، ص 23، حدیث اوّل: فیه افادة الجمع المحلّی للعموم.

51. ج 4، ص 100، حدیث اوّل: فیه ان الأسامی اسام للمعانی النفس الأمریة والعلمیة و ینصرف إلیه.

52. ج 4، ص 100، حدیث دوم: کسابقه.

53. ج 4، ص 113، حدیث پنجم: فیه المنع عن القیاس.

54. ج 4، ص 126، حدیث اوّل، پایین صفحه: فیه جواز العمل بظاهر الکتاب و حجّیة مفهوم الشرط.

55. ج 4، ص 134، حدیث پنجم: فیه المنع عن القیاس.

56. ج 4، ص 135، حدیث اوّل: کسابقه.

57. ج 4، ص 142، حدیث پنجم: فیه ان الاستعمال دلیل الحقیقة.

58. ج 4، ص 142، حدیث ششم: کسابقه.

59. ج 4، ص 214، حدیث نهم: فیه موضع قبری شبر و شبیر ابنی هارون.

60. ج 4، ص 234، حدیث دوازدهم: فیه حلّیة بعض الأقیسة.

61. ج 4، ص 265، حدیث پنجم: فیه الأمر یفید التکرار.

62. ج 4، ص 290، حدیث سوم، آخر صفحه: فیه حجیّة مفهوم العدد.

63. ج 4، ص 293، حدیث سیزدهم: فیه بطلان الرأی.

64. ج 4، ص 294، حدیث هجدهم: فیه حجیّة الخبر الواحد.

65. ج 4، ص 301، حدیث پنجم: فیه لزوم التأسی و بطلان الرأی، و أیضاً فیه حجیّة الخبر الواحد و إن کان المخبر امرأة.

66. ج 4، ص 322، حدیث دوم: فیه القیاس.

67. ج 4، ص 327، حدیث ششم: فیه التأسی.

68. ج 4، ص 334، حدیث دوازدهم: فیه التأسی.

69. ج 4، ص 340، حدیث هشتم: فیه اطلاق الفقیه علی العالم بالأحکام الفرعیة.

70. ج 4، ص 350، حدیث اوّل: فیه بطلان القیاس.

71. ج 4، ص 350، حدیث اوّل: فیه أیضاً بطلان القیاس و فیه حجیة ظاهر الاطلاق و التأسّی.

72. ج 4، ص 369، حدیث دوم: فیه حجیّة خبر الواحد.

73. ج 4، ص 378، حدیث اول: فیه أن ترک الاستفصال لا یفید العموم فی المقام مع احتمال العلم بالحال.

74. ج 4، ص 319، حدیث اول: فیه الاحتیاط فی الشبهة الحکمیة.

75. ج 4، ص 405، حدیث دوم: فیه التقریر علی التأسّی.

76. ج 4، ص 409، حدیث هفدهم: فیه التقریر علی التأسی.

77. ج 4، ص 413، حدیث اوّل، پایین صفحه: فیه البناء علی الاستصحاب.

78. ج 4، ص 427، حدیث سوم: لعلّ فیه الدلاله علی اشتراط القبلة فی سجدة التلاوة.

79. ج 4، ص 430، حدیث اوّل: فیه التأسی.

80. ج 4، ص 435، حدیث هشتم: فیه معنی الفریضة.

81. ج 4، ص 436، حدیث چهارم: فیه القیاس.

82. ج 4، ص 441، حدیث ششم: فیه معنی الفقه و انه العلم بالحکم الشرعی الفرعی.

83. ج 4، ص 456، حدیث پنجم: فیه التأسّی.

84. ج 4، ص 467، حدیث دوم: فیه التأسی.

85. ج 4، ص 479، حدیث دوم: فیه التأسی.

86. ج 4، ص 479، حدیث سوم: کسابقه.

87. ج 4، ص 479، حدیث چهارم: کسابقه.

88. ج 4، ص 491، حدیث چهاردهم: فیه التأسّی.

89. ج 4، ص 506، حدیث چهارم: فیه معنی الفقه.

90. ج 4، ص 521، حدیث هشتم: فیه التأسی.

91. ج 4، ص 522، حدیث دهم: فیه حجیّة مفهوم الشرط.

92. ج 4، ص 524، حدیث اوّل: فیه التأسی.

93. ج 4، ص 525، حدیث هشتم: فیه معنی الفقه.

94. ج 4، ص 549، حدیث چهارم: فیه ان للقران ظاهراً و باطناً و فیه معنی الظاهر.

95. ج 4، ص 552، حدیث ششم: فیه احتمال رجحان التأسی فی الشرک.

96. ج 4، ص 566، حدیث چهارم: فیه التأسّی.

97. ج 5، ص 16، وسط حدیث اوّل: فیه ان الاستعمال أمارة الحقیقة.

98. ج 5، ص 18، وسط حدیث اوّل: فیه ان الاصل اشتراک الغائبین والمعدومین مع الشافهین فی التکلیف.

99. ج 5، ص 17، وسط حدیث اوّل: فیه ان العبرة بعموم اللفظ لابخصوص المورد و ان ظاهر الکتاب حجّة.

100. ج 5، ص 19، وسط حدیث اوّل: فیه جواز العمل بما یفهم من الکتاب.

101. ج 5، ص 25، حدیث اوّل: فیه دلالة علی حجیّة مفهوم الوصف.

102. ج 5، ص 25، حدیث اوّل: فیه دلالة علی حجیّة الشهرة، فتأمل.

103. ج 5، ص 26، حدیث اوّل: فیه دلالة أیضاً علی حجیّة الشهرة.

104. ج 5، ص 27، حدیث اوّل: لعلّ فیه دلالة علی لزوم تقلید الأعلم منه.

105. ج 5، ص 29، حدیث ششم: فیه حجیّة قیاس الأولویة.

106. ج 5، ص 36، حدیث اوّل: فیه ان الکفار مکلفون بالفروع علی تقریر الامام.

107. ج 5، ص 37، نیز حدیث اوّل: فیه دلالة علی حجیّة الشهرة.

108. ج 5، ص 60، حدیث شانزدهم: فیه حجیّة مفهوم العدد أو البیان.

109. ج 5، 63، حدیث اوّل: فیه الدلالة علی حجیّة ظاهر الکتاب.

110. ج 5، ص 63، حدیث دوم: أیضاً فیه الدلالة.

111. ج 5، ص 64، حدیث ششم: أیضاً فیه الدلالة.

112. ج 5، حدیث اوّل: فیه جواز التمسک بظاهر الکتاب لمن عرف الناسخ والمنسوخ و المحکم والمتشابه دون غیره.

113. نیز حدیث اوّل: فیه أن قول العدول إذا وصل حدّ الشهرة حجّة فی أحکام اللّه.

114. ج 5، 70، نیز حدیث اوّل: فیه حجیة ما فی الشرع السابق فی صورة عدم نسخه. و فیه أیضاً حجیّة الاجماع أو الشهرة علی وجه التقریر.

115. ج 5، ص 89 حدیث اوّل: فیه أن الأسامی اسام للأمور الواقعیة دون المعلومة.

116. ج 5، ص 90 حدیث دوم: فیه العمل بما فی الشرع السابق.

117. ج 5، ص 108، حدیث یازدهم: فیه لزوم اجتناب الشبهات.

118. ج 5، ص 114، حدیث دوم: فیه ان ما لم یثبت نسخه من الشرائع السابقة فالأصل بقاوءه.

119. ج 5، ص 150، حدیث سیزدهم: فیه حجیّة أخبار ال‏آحاد.

120. ج 5، ص 174، حدیث اوّل: فیه ان مجرّد النهی لا یقتضی التحریم.

121. ج 5، ص 175، حدیث دوم: مثل ما قبله.

122. ج 5، ص 188، حدیث هفتم: فیه اطلاق المکروه علی الحلال.

123. ج 5، ص 201، حدیث ششم: فیه انّما یحلل الکلام و یحرم الکلام.

124. ج 5، ص 216، حدیث دوازدهم: فیه العمل بالعموم و منه یظهر ان للعام صیغة تخصّه.

125. ج 5، 251، حدیث بیست و نهم: فیه حجیّة الاجماع بل الشهرة فی وجه.

126. ج 5، ص 298، حدیث دوم: فیه إعتبار البناء علی الغلبة.

127. ج 5، ص 299، حدیث اوّل: فیه دلالة علی حجیّة الشهرة.

128. ج 5، ص 313، حدیث سی و نهم: فیه حکم الحلال المختلط بالحرام.

129. ج 5، ص 320، حدیث چهارم: فیه رجحان التأسّی.

130. ج 5، ص 344، حدیث اوّل: فیه رجحان التأسی.

131. ج 5، ص 350، حدیث دوازدهم: فیه رجحان التأسی و جواز البناء علی ما فی الشرع السابق فیما لم ینسخ.

132. ج 5، ص 357، حدیث ششم: فیه جواز العمل بظاهر الکتاب لمن یعلم الناسخ من المنسوخ.

133. ج 5، ص 358، حدیث هفتم: فیه دلالة لفظة «ینبغی» علی التحریم بتقریر الامام.

134. ج 5، ص 373، حدیث هفتم: فیه دلالة واضحة علی حجیّة حکم العقل و ان لم‏یوافقه النقل رداً للاخباریة، و فیه دلیل واضح علی حجیّة طریقة العقلاء و ما یحکم به القوة العاقلة خلافاً للاخباریة.

135. ج 5، ص 387، حدیث چهارم: فیه ان الأصل فی الاطلاق عدم القید.

136. ج 5، ص 391، حدیث هشتم: فیه ما ینفع فی ترجیح أحد الخبرین المتعارضین علی ال‏آخر.

137. ج 5، ص 395، حدیث سوم: فیه الدلالة علی حجیة قیاس الأولویة أو تنقیح المناط.

138. ج 5، ص 404، حدیث هشتم: فیه دلالة علی افادة الجمع المضاف للعموم.

139. ج 5، ص 420، حدیث اوّل: فیه ان النهی یقتضی التحریم.

140. ج 5، ص 421، حدیث سوم: فیه قیاس الأولویة.

141. ج 5، ص 422، حدیث چهارم: فیه ان الأصل هوالعمل بالاطلاق الی أن یثبت القید.

142. ج 5، ص 425، حدیث سوم: فیه الدلالة علی جواز الأخذ بظاهر الاطلاق و لو کان فی الکتاب.

143. ج 5، ص 427، حدیث سوم: فیه ان جاهل الحکم معذور.

144. ج 5، ص 441، حدیث هفتم: فیه حجیّة أخبار ال‏آحاد.

145. ج 5، ص 446، حدیث شانزدهم: فیه افادة الاطلاق العموم فی الموصول.

146. ج 5، 450، حدیث ششم: فیه جواز التمسّک بظاهر الکتاب و ان لم یرد فیه السنة.

147. ج 5، 450، حدیث هشتم: فیه ان العالم المخصص لا یکون حجة فی الباقی ولعله من باب الالزام.

148. ج 5، ص 463، حدیث پنجم: فیه الاشارة الی حجیّة الاجماع.

149. ج 5، 469، حدیث هشتم: فیه ان المدار فی دلالة اللفظ علی مدلوله إلی أن یعلم أن المراد خلافه.

150. ج 5، ص 478، حدیث دوم: فیه ان النهی فی المعاملات یقتضی الفساد.

151. ج 5، ص 478، حدیث سوم: کسابقة فی الدلالة.

152. ج 5، ص 478، حدیث پنجم: فیه ان معصیة المولی لیست معصیة.

153. ج 5، ص 486، حدیث اوّل: له مدخلیة فی مباحث الألفاظ.

154. ج 5، ص 491، حدیث سوم: فیه العمل بالعموم الاطلاقی المستفاد من المفرد المحلّی.

155. ج 5، ص 503، حدیث پنجم: فیه الدلالة علی جواز التعویل علی ظاهر الکتاب.

156. ج 5، ص 516، حدیث اوّل، بالای صفحه: فیه العمل بمدلول الکتاب.

157. ج 5، ص 528، حدیث پنجم: فیه الدلالة علی جواز النظر إلی وجه الأجنبیة.

158. ج 5، ص 531، حدیث دوم: فیه الدلالة علی العمل بظاهر الکتاب.

159. ج 5، ص 538، باب خروج النساء إلی العیدین: یناسب ابواب الصلاة [لا ابواب النکاح].

160. ج 5، ص 556، حدیث هشتم: فیه معنی الحکم و ان الأصل فی الحکم الذی یثبت فی حق الامام عمومه.

161. ج 5، ص 561، حدیث بیست و دوم: له مدخلیة فی مدالیل الألفاظ.

162. ج 5، ص 563، حدیث بیست و نهم: فیه التأسی.

163. ج 6، ص 22، حدیث چهارم: فیه جواز العمل بما فی الشرائع السابقة فیما لم ینسخ.

164. ج 6، ص 57، حدیث اوّل: فیه جواز العمل علی ما فی الشرع السابق ما لم ینسخ.

165. ج 6، ص 78، حدیث چهارم: فیه حجیّة قیاس الاولویة.

166. ج 6، ص 94، وسط حدیث اوّل: فیه جواز اجتماع الأمر والنهی علی قول الفضل بن شاذان من أصحاب الحضور.

167. ج 6، ص 115، حدیث اوّل: فیه ان قضایا الأعیان یفید العموم، و مثله ما بعده.

168. ج 6، ص 168، حدیث اوّل: فیه ان القید ظاهر فی التوضیحی.

169. ج 6، ص 195، حدیث ششم: لعلّ فیه دلالة علی أصالة الحقیقة.

170. ج 6، ص 204، حدیث نهم: فیه دلالة علی افادة الموصول العموم.

171. ج 6، ص 208، حدیث هشتم: فیه ان التقیة تجوز فی موافقة عمل الملوک أیضاً.

172. ج 6، ص 242، حدیث اوّل: فیه الدلالة علی التحسین والتقبیح العقلیین.

173. ج 6، ص 243، حدیث اوّل: فیه الدلالة علی التأسی و ان ترک النبّی الشی‏ء فی مقام احتمال الامر العادی ظاهر فی الحکم الشرعی بل فی التحریم.

174. ج 6، ص 250، حدیث چهارم: فیه استعمال المکروه فی المعنی المصطلح.

175. ج 6، ص 257، آخر حدیث اوّل: فیه ان تغییر الاسم بل الحقیقة النوعیة لیس من تغییر الموضوع.

176. ج 6، ص 259، حدیث هفتم: فیه الدلالة علی عدم تنقیح المناط فیما علم فیه ذلک.

177. ج 6، ص 260، حدیث اوّل: فیه الدلالة علی عدم تکلیف الکفار بالفروع.

178. ج 6، ص 288، حدیث دوم، اوّل صفحه: فیه تجویز العمل بظاهر الکتاب.

179. ج 6، ص 297، حدیث دوم: فیه اصالة الحل فی الشبهة المصداقیة.

180. ج 6، ص 304، حدیث یازدهم: فیه المنع من جعل الخبر تحت الاناء.

181. ج 6، ص 308، حدیث اوّل: فیه الدلالة علی حجیّة ظاهر الکتاب.

182. ج 6، ص 339، حدیث اوّل: فیه جواز التأسی و عدم لزوم الاجتناب عن المشتته المصداقی.

183. ج 6، ص 406، حدیث اوّل: فیه تقریر الامام(ع) عدم دلالة النهی علی التحریم.

184. ج 6، ص 411، حدیث شانزدهم: فیه ان صیغة العام ظاهرة فی العموم و الموصول یفید العموم.

185. ج 6، ص 412، حدیث اوّل: فیه حجیّة تنقیح المناط.

186. ج 6، ص 412، حدیث دوم: مثل ما قبله.

187. ج 6، ص 418، حدیث سوم: فیه ان النهی یدلّ علی التحریم.

188. ج 6، ص 422، حدیث اوّل، اوّل صفحه: فیه ان الکفار لم یکلفوا بالفروع.

189. ج 6، ص 432، حدیث نهم: فیه الدلالة علی حجیة ظاهر الکتاب.

190. ج 6، ص 432، حدیث دهم: مثل ما قبله.

191. ج 6، ص 435، حدیث بیست و پنجم: فیه الدلالة علی أن العقل یحکم و حکمه حجّة.

192. ج 6، ص 445، حدیث سوم، اوّل صفحه: لعل فیه دلالة علی مرجوحیة الشهرة.

193. ج 6، ص 446، حدیث اوّل: فیه تقریر جواز التأسّی.

194. ج 6، ص 452، حدیث هشتم: فیه جواز التأسّی.

195. ج 6، ص 453، حدیث پنجم: فیه جواز البناء علی ما فی الشرع السابق ما لم ینسخ.

196. ج 6، ص 481، حدیث هفتم: فیه الدلالة علی جواز التأسّی.

197. ج 6، ص 481، حدیث نهم: کسابقه.

198. ج 6، ص 497، حدیث هشتم: فیه حکم تعارض التأسی مع مثله.

199. ج 6، ص 508، حدیث پنجم: فیه الدلالة علی التأسّی.

200. ج 6، ص 509، حدیث دوم: فیه التقریر علی التأسّی.

201. ج 6، ص 516، حدیث چهارم: فیه جواز العمل بما فی الشرع السابق ما لم‏ینسخ.

202. ج 6، ص 548، حدیث هجدم: فیه حجیة البناء علی ما فی الشرع السابق فیما لم یثبت نسخه.

203. ج 7، ص 16، حدیث اوّل بالای صفحه: فیه ان الحمل علی العهد جار فی الجمع المحلّی.

204. ج 7، ص 18، حدیث نهم: فیه ان الامر بالمقید لا یسقط بانتفاء القید.

205. ج 7، ص 18، حدیث دهم: مثل ما قبله.

206. ج 7، ص 21، حدیث یک: فیه شیوع اطلاق الفقیه علی العالم بالأحکام الفرعیة.

207. ج 7، ص 22، ایضاً همان حدیث: فیه ان الأمر الظاهر فی المقید لا یسقط بانتفاء القید، و له مدخلیة فی قاعدة المیسور أیضاً.

208. ج 7، ص 24، حدیث سوم: فیه اطلاق الفقیه علی العالم بالأحکام الفرعیة.

209. ج 7، ص 24، حدیث یک: فیه ان القیاس باطل.

210. ج 7، ص 39، حدیث یک: فیه ان الاستعمال أمارة الحقیقة.

211. ج 7، ص 40، حدیث دوم: مثل سابقه.

212. ج 7، ص 41، حدیث دوم: فیه حجیّة ظاهر الکتاب.

213. ج 7، ص 70: فیه الاجماع.

214. ج 7، ص 72: فیه الاجماع.

215. ج 7، ص 72: فیه أیضاً العمل بالظن و ظاهر الکتاب.

216. ج 7، ص 74: فیه الاجماع.

217. ج 7، ص 74: أیضاً فیه الاجماع.

218. ج 7، ص 75: فیه الاجماع.

219. ج 7، ص 90: فیه الاجماع. و فیه ان اصحاب زمن الأئمة کانوا یعملون بظواهر الکتاب.

220. ج 7، ص 91، حدیث دوم: فیه لزوم التأسّی.

221. ج 7، ص 93، حدیث هفتم: فیه افتاء زرارة بظاهر الکتاب و تقریر الامام له.

222. ج 7، ص 94، حدیث سوم: فیه قلّه التقیة فی أخبار زرارة.

223. ج 7، ص 94، حدیث سوم: أیضاً فیه ان زرارة کان یری حجیّة الشهرة.

224. ج 7، ص 104، حدیث هفتم: فیه الاجماع أو الشهرة.

225. ج 7، ص 105: فیه الاجماع.

226. ج 7، ص 115: فیه الاجماع.

227. ج 7، ص 142: فیه الاجماع.

228. ج 7، ص 157، حدیث اوّل: فیه حجیّة ما فی الشرع السابق ما لم ینسخ.

229. ج 7، ص 158، حدیث سوم: کسابقه، و فیه مقتضی الأصل (شاید و فیه معنی الاصل باشد).

230. ج 7، ص 369، حدیث اوّل: فیه دلالة علی أن ما فی الشرع السابق یجری فی شرعنا.

چند یادآوری

یک. مرحوم میر سیدمحمّد هاشم خوانساری گفته است که عدد این احادیث حدود پنج‏هزار است، اما همان‏طور که پیش‏تر گفتیم، عدد احادیثی که مرحوم سیّد عبداللّه شبّر و مرحوم شیخ حرّ عاملی در این باره گردآوری کرده‏اند، تقریباً یک چهارم آن است.

ظاهراً این تفاوت، نه به خاطر آ است که مصادری که در اختیار مرحوم خوانساری بوده چند برابر مصادر آنان بوده است، بلکه دقّت و مهارت فوق‏العاده مرحوم خوانساری موجب شده که از مدلولات التزامی هم بهره برده و به مواردی که مورد غفلت آن بزرگواران قرار گرفته، توجّه داشته باشد.

دو. گویا مرحوم خوانساری(ره) در صدد پاسخ به اخباری‏ها ـ که می‏گویند مباحث اصول فقه از علمای سنّی گرفته شده ـ بوده و خواسته اثبات کند که قواعد اصول فقه نیز ریشه در کتاب و سنّت داردو اخباری‏ها هم باید به آن عمل نمایند.

سه. در این کتاب، قواعد اصول فقه مقصود بوده، نه قواعد فقه و یا اعم از هر دو. اگر گاه‏گاهی به مطلبی فقهی یا غیره اشاره شده، استطرادی است.

چهار. مرحوم خوانساری در هر حدیث، کلمه یا جمله‏ای که از آن، قاعده اصولی استفاده می‏شده، مشخص کرده است که ما در این مقاله به خاطر اختصار از ذکر آن صرف‏نظر کردیم.

پنج. آن بزرگوار در کتاب اصول آل الرسول وجه دلالت هر حدیث بر قاعده اصولی مورد نظرش را بیان کرده است ؛ نه اینکه فقط به اشاره ـ همان‏طور که در این مقاله می‏بینید ـ بسنده کرده باشد.

عبارت خود ایشان در صفحه پنج رساله مبانی الأصول ـ که یکسال پیش از وفات خود آن را نگاشته ـ این است:

ولمّا کان طریقة هذا العبد من عنفوان شبابه الی هذا الزمان الذی وهن العظم واشرف وعاء العمر علی انصبابه توجیه الخاطر الی تحصیل الاصول الاصیلة المأخوذة من أهل بیت الرسالة والفضیلة، صرفت مدّة مدیدة من زمانی فی الفحص عن الأخبار المنصوصة الملقّاة عنهم فی مقام تأسیس الأصول القویمة، وجمعت قریباً من خمسة آلاف حدیث من الأحادیث التی یتفرع علیها الفروع الجلیلة المستقیمة، و رتبتها الترتیب المأنوس المقبول، و بیّنت ما یحتاج منها الی البیان علی وجه هو من مثلی غیر مأمول، و سمیتها بـاصول آل الرسول(ص)، و رجوت من حضرتهم وقوعه موقع القبول.

شش. همان‏طور که ملاحظه شد، در دو نسخه خطی که در اختیار ما بود، از حدود 230 حدیث استفاده شده است. اگر هشت نسخه‏ای که مرحوم آیة‏اللّه میر سیّد احمد روضاتی دیده‏اند، در کتابخانه خود ایشان باشد و بتوان از آنها استفاده کرد، شاید احادیث این ده نسخه به حدود هزار حدیث برسد. در این صورت، می‏توان این حدود هزار حدیث را با آنچه مرحوم میر سیّد محمدهاشم خوانساری در کنار آنها نوشته به عنوان بخشی از کتاب ایشان منتشر ساخت.

هفت. شاید با دقّت در فهرست مفصلی که مرکز تحقیقات دارالحدیث برای همه نسخه‏های خطی حدیث تهیه کرده، بتوان تعدادی دیگر از نسخه‏های کتابخانه مرحوم خوانساری را یافت، که در این صورت نیز به عدد احادیث افزوده می‏شود.

در پایان، باید برای بی‏اهمّیتی نسبت به حفظ مواریث شیعه، حتی این قبیل کتاب‏ها که مربوط به سده اخیر است، و از بین رفتن آنها اظهار تأسف نمود و برای موءلفان آنها طلب رحمت کرد. آنها تلاش خالصانه خود را مبذول داشته‏اند و بقی ما علینا.